

تفسير احمد

سوره التكوير



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره التكوير
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره التکویر

سوره التکویر

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 29 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا أُخْضِرْتَ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

معلومات مؤجز :

نام این سوره «التکویر»، یعنی « بر خود پیچیدن » است، که از آیه اول این سوره گرفته شده است. این سوره در مکه مکرمه نازل شده و از جمله سوره های مکی میباشد. سوره تکویر دارای (1) رکوع ، (29) بیست و نه آیت، (104) یکصد و چهار کلمه، (426) چهارصد و بیست و شش حرف و (219) دوصد و نوزده نقطه می باشد.

آشنایی با سوره :

این سوره با جملات، کوتاه ولی قاطع، جالب، دارای قیافه و هماهنگی با مضامین سوره، بخش اول سوره در باره حالت ابتدایی قیامت و تاریخ شدن همه منظومه های شمسی و در هم ریختن همه چیز و فروپاشی نظام موجود هستی بحث می کند، سپس به موضوع بر خاستن انسانها از قبرها و گروه گروه بسوی خدا شتافتن را ترسیم نموده ، محاسبه ای را به نمایش می گذارد و از شنعیتترین گناه زمان جاهلیت ، دختران را زنده بگور کرد، یاد آور شده ، صحنه های جنت و جهنم را رقم می زند که با مشاهده آن انسان خود را درک می کند که چه چیزی را در این دو اقامتگاه نهانی برای خود فراهم کرده است ، سپس با ارائه شواهدی از گسترده این هستی به حقانیت پیام اورش استناد نموده ، به مخاطبین دعوت اذعان می کند که اگر پیام این دعوتگر را با پیام دیگران مقایسه کنید

سوره التکویر

وسپس در باره آن قضاوت نمائید ، حتماً به حقانیت آن پی می برید.

وجه تسمیه :

طوریکه در فوق یادآور شدیم: این سوره بهسبب افتتاح و آغاز با این فرموده پروردگار با عظمت « إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ » «تکویر» نامیده شد.

تکویر: در هم پیچیدن آفتاب و سپس افگندن و محو کردن روشنی آن است.

فضیلت آن :

در حدیث شریف به روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: « هر کس دوست دارد که بهسوی روز قیامت بنگرد چنانکه گویی آن را به چشم سر می بیند پس باید سوره های: « إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ، إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ » را بخواند .

فضیلت تلاوت این سوره :

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم می خوانیم : « کسی که سوره اذا الشمس کورت را بخواند خداوند او را از رسوائی در آن هنگام که نامه عملش گشوده می شود حفظ می کند».

در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم گفتند: چرا این قدر زودآثار پیری در شما نمایان گشته ؟

فرمود: « سوره هود، واقعه ، مرسلات ، عم ، و اذا الشمس کورت ، مرا پیر کرد» زیرا آن چنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زودرس می کند.

تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سرچشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

ترجمه موجز :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ » (1) در آن هنگام که آفتاب در هم پیچیده شود،

« وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ » (2) و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند،

« وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ » (3) و در آن هنگام که کوهها به حرکت در آیند،

« وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ » (4) و در آن هنگام که بارزشترین اموال به دست فراموشی

سپرده شود،

« وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ » (5) و در آن هنگام که وحوش (حیوانات) جمع شوند،

« وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ » (6) و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند،

« وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ » (7) و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد،

« وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ » (8) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود

« بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ » (9) به کدامین گناه کشته شدند؟!

سوره التکویر

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (10) و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود،
«وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (11) و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود،
«وَإِذَا الْجَبَابِطُ سُعِرَتْ» (12) و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد،
«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ» (13) و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود،
«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» (14) (بلی در آن هنگام) هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است!

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ» (15) سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند،
«الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (16) حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند،
«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (17) و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،
«وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (18) و به صبح، هنگامی که تنفس کند،
«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (19) که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین)

«ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (20) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والاّی دارد!

«مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ» (21) در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است!
«وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» (22) و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست!
«وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ» (23) او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است!
«وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» (24) و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد!

«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (25) این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست!
«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (26) پس به کجا می‌روید؟!
«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (27) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست،
«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (28) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد!

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (29) و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند (پروردگار جهانیان) اراده کند و بخواهد!

محتوا سوره :

این سوره در قدم اول سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس يك سری مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کردند. وبصورت کل محتوای این سوره را عمدتاً دو محور اساسی را مورد بحث قرار داده است :

1 - آیات آغاز این سوره بیانگر نشانه هائی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است .

2 - بخش دوم سوره از عظمت قرآن و آورنده آن و تاثیرش در نفوس انسانی سخن می گوید، و این قسمت با سوگندهای بیدارکننده و پرمحتوایی همراه است .

سیاق های سوره تکویر:

اگر محتوی آیات از آیه (۱ تا ۱۴) ملاحظه شود : موضوعات هشدار و انذار ، آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت مورد بحث قرار گرفته است .
 ودر آن تذکر داده شده که :نظام عادی عالم بر چیده می شود و نظام تعیین سرنوشت بر اساس دستاوردهای خود جای آن را می گیرد . «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أُخْضِرْتَ (۱۴)»

هكذا از آیه ۱۵ تا ۲۹ - از سخن وحی دوری نکنید و متذکر آن شوید:

آگاهی انسان از دستاورد خود در روز قیامت ، سخن فرشته امین وحی است و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را از جنیان و شیاطین دریافت نکرده است ، پس چرا از آن دوری می کنید ؟ به جای دوری کردن ، متذکر آن شوید. « فَلَا أُفْسِمُ بِالْخَنَسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹) .»

نکات اخلاقی و اجتماعی سوره تکویر:

- 1 - دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند ، ولی قرآن از حق آنان دفاع می کند با نوع پرسش خاص که الله از فاعل جرم (و اذالمؤوده سئلت)
- 2 - با سوال، وجدان ها را بیدار کنید (بای ذنب قُتِلَتْ)
- 3 - کرامت و بزرگواری، توانایی و مکننت ، داشتن نیروهای فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است (کریم ، ذی قوه ، مکین ، مطاع ، امین)
- 4 - گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد (و ما صاحبکم بمجنون)
- 5 - در شیوه تبلیغ، تذکر آری ولی اجبار نه (ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم)
- 6 - انسان ، نه بی اراده است و نه خود مختار . « و ما تشاؤون الا ان یشاءالله »
- 7 - چون خداوند رب العالمین است و بر همه امور تسلط دارد ، پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست . « و ما تشاؤون الا ان یشاءالله رب العالمین »

تفسیر سوره تکویر:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (1) (هنگامی که آفتاب در هم پیچیده شود) و مانند پیچیدن دستار و جمع کردن لباس فراهم آورده شود سپس به عنوان اعلامی بر ویرانی جهان، پرتاب گردد.

سوره التکویر

حسن بصری در تفسیر خویش می نویسد: که «کورت» از تکویر مشتق است که به معنای بی نور بودن می آید، و به معنای اند ختن و افکندن نیز می آید که بیع بن خثیم چنین تفسیر نموده است، که مقصود از آن این است که آفتاب در در بحر انداخته می شود، و در اثر حرارت آن کلیه بحر ها و دریا آتش می گیرند، در میان این دو تفسیر هیچگونه تعارضی وجود ندارد، بدین شکل که اول نور آفتاب سلب گردد و سپس به بحر انداخته شود.

در صحیح بخاری از حضرت ابو هریره (رض) روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آفتاب و ماه در روز قیامت به بحر انداخته می شوند، و در مسند بزاز آمده است که در جهنم انداخته می شود، ابن ابی حاتم و ابن ابی الدنيا و ابو الشیخ نسبت به این آیات چنین نقل کرده اند، که خداوند در روز قیامت ماه و آفتاب و تمام ستارگان را به بحر می اندازد، و سپس بر آن باد تنندی می وزد که در اثر آن تمام دریا ها آتش می گیرند، و بدین شکل این هم صحیح است که آفتاب و ماه به دریا و بحر انداخته می شوند، و این نیز درست است که به جهنم انداخته می شوند، زیرا کلیه ای دریا ها در آن هنگام جهنم قرار می گیرند. (مستفاد من المظهری و القرطبی).

مفسرین در تفسیر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» می افزایند که: نور آفتاب که اکنون در همه جا ساطع است، تا دور دور را فراگرفته و میلونها میل دور تر می تابد، با فرا رسیدن قیامت، نور گسترده آفتاب، منقبض گردیده بر خود می پیچد و از دیده ها پنهان می شود. آفتاب که منظومه در خشان و تابانیست به تدریج به سردی می گراید، گرمایی و روشنایی اش را از دست میدهد و به ستاره تاریک و سردی تبدیل می شود، همچنان که زمین پس از جدا شدن از آفتاب و سایر منظومه ها، نخست گرم و آتشین و روشن و در خشان بود، بتدریج به سردی گرائید و به جرم سرد و تاریکی تبدیل شد که اکنون نور و حرارتش را از آفتاب می گیرد، فقط در عمق سینه و در ژرفای دل خود حرارتش را حفظ کرده و همه چیز در درونش در حالت مذاب و غلیان، ولی سطح بیرونی اش سرد و تاریک، آفتاب نیز با مرور زمان به این سرنوشت مبتلا خواهد شد.

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (2) (و هنگامی که ستارگان تیره گردند). و نور آنها از میان برود. یا «انکدار» آنها به معنی فروافتادن، پراکنده شدن و به پایان رسیدن عمر آنهاست. با فرا رسیدن روز قیامت و خاموش شدن مشعل تابان و در خشان آفتاب، ستاره ها تیر و تاریک می شوند، تعداد کثیر از ستارگان که روشن معلوم می شوند در اصل تلریک هستند نور و روشنایی خویش را از منابع دیگری به عاریت گرفته اند.

«وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (3) (و آن وقت که کوه ها چون ریگ به حرکت در آیند و سپس چون پشم رنگین به هوا روند. آن هنگام تغییر می کنند و به غباری پراکنده تبدیل می شوند از جای خود برکنده می شوند).

«وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (4) (در آن روز مردم گرانبهاترین اموال خود را که در همه اوقات مواظب آن بودند رها می کنند چون چیزی آمده که آن اموال گرانبها را از یادشان برده است)

عشار: شتران رام و مهار کرده‌ای هستند که فرزندان آنها در شکم آنهاست. این گونه شتران به این دلیل به یادآوری مخصوص شدند زیرا نفیس‌ترین و گرامی‌ترین اموال در نزد اعراب می‌باشند.

عظمت: یعنی همین‌گونه رها کردند و بدون شتربان وا نهاده شوند؛ به سبب خوف و هراس عظیمی که مردم در روز قیامت مشاهده می‌کنند.

این آیه دلیل بر آن است که شتران نیز مانند حیوانات دیگر برانگیخته می‌شوند.
«وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (5) (و هنگامی که حیوانات وحشی در روز قیامت گرد آورده شوند). یعنی: جانوران وحشی و درندگان و جانوران بیابانی در روز قیامت حشر می‌شوند تا از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص گرفته شود، سپس به خاک تبدیل می‌گردند. به قولی: حشر آنها، مرگ آنهاست.

«وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (6) (و هنگامی که ابحار (مانند آتش) فروخته شوند).
 و به آتشی شعله‌ور و زبانه‌کش تبدیل شوند. البته بعید نیست که مراد انفجار مواد مذاب آتشفشانی اندرون زمین بر اثر انفجار و زلزله‌های عظیم آن باشد چنان‌که بعضی از مفسران همچون الوسی بر این نظرند. ابی‌بن‌کعب می‌گوید: «در اثناهی که مردم در بازارهای خویش به سر می‌برند، بناگاه نور آفتاب محو می‌شود و در اثناهی که آنان در این حالت‌اند، بناگاه کوهها از جا برکنده شده و بر روی زمین می‌افتند پس، از آن حرکت و اضطراب عظیمی پدید می‌آید در این هنگام جنیان وحشت‌زده به‌سوی انسیان روی می‌آورند و انسیان به‌سوی جنیان و چهارپایان و مرغان و درندگان همه درهم می‌آمیزند».

«وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (7) «و آن‌گاه که جانها قرین همدیگر شوند» یعنی: جانهای مؤمنان با حور عین جفت گردانیده می‌شوند و جانهای کافران با شیاطین. یا ارواح با اجساد جمع می‌شوند.

حسن بصری در معنای آن می‌گوید: «هر کس به گروه خویش ملحق می‌شود؛ یهود با یهود، نصاری با نصاری، مجوس با مجوس، منافقان با منافقان و همین‌گونه مؤمنان با مؤمنان پس هر کس با هم‌کیش و هم‌آیین خود پیوند داده می‌شود».
«النُّفُوسُ» : جمع نَفْس ، جانها و روانها .

«زُوِّجَتْ» : جفت اصل خود گردانده شد ، و به منشأ خویش ، یعنی بدن درآورده شد .
 این آیه بیانگر این مطلب است که پس از مرگ انسانها ، جانها از پیکرها جدا می‌گردند و به گونه مستقلی بسر می‌برند ، و پیکرها به خاکها تبدیل و جذب عناصر دیگر می‌شوند و شکلها و صورتهای ترکیبی جدیدی را پیدا می‌کنند ، با نفخه دوم صور و به فرمان ربّ غفور ، بار دیگر روانها وارد کالبدهای خود می‌گردند ، و چشم به جهان نو می‌گشایند و تا ابد به گونه شگفتی زندگی می‌نمایند .

«وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ» (8) (و هنگامی که از دختر زنده به‌گور شده پرسیده شود).
«بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (9) (به کدامین گناه کشته شده است؟).

طوری‌که اطلاع دارید تعداد از اعراب ها در دوران جاهلیت ، از سبب عار و یاهم از بیم

فقر و نیازمندی دختران خویش را بعد از تولدشان زنده به گور می‌کردند چرا که آنان را سربار و مایه ننگ و عار خود می‌دانستند.

بنابر همین عادت جاهلانه شان بود که پروردگاریا عظمت به این اشخاص انظار داد که، قاتلان دختران را که بی‌هیچ گناهی کشته شده‌اند، به محاکمه می‌کشاند و از علت آن دختران که زنده به گور شده اند ه می‌پرسد که به‌کدامین گناه کشته شده‌اند؟ پاسخ آن دختران این است: بی‌هیچ گناهی زنده به گور شده‌ایم! و در اینجاست که روی حساب با قاتلان است.

این آیه دلیل بر آن است که اطفال مشرکان عذاب نمی‌شوند زیرا عذاب در برابر گناه است. اطفال به جنت می‌روند.

فضیلت دختران :

فضیلت دختران چیز پنهانی نیست؛ همانها مادران و خواهران و همسران هستند، و آنها نصف جامعه را تشکیل می‌دهند و نصف دیگر نیز از آنها زاده می‌شوند، گویا کل مجتمع هستند. نگاه کنید به: «تحفة المولود فی أحكام المولود» ابن القیم (صفحه 16). و از جمله چیزهایی که دلالت بر فضیلت دختران می‌کند؛ اینست که الله عزوجل دختر را هبه ای (برای والدین) نامبرده و آنان را در این آیه بر پسر مقدم گردانده است: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (سوره شوری 49). یعنی: «خداوند به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر».

و همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی فضیلت آنان را بیان نموده و احسان و نیکوکاری را در حق آنان تشویق می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» بخاری (1418) و مسلم (2629). یعنی: «هر کس که خداوند وی را به وسیله چند دختر، مورد آزمایش قرار دهد (صاحب دختر شود و آنها را درست تربیت کند) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ، خواهند شد». (برگرفته از کتاب: «الإیمان بالقضاء بالقدر» محمد بن ابراهیم الحمد صفحه 160).

بهانه زنده به گور کردن دختران:

طوریکه در فوق هم تذکر دادیم در فرهنگ جاهلی عرب، عزت و افتخار را در داشتن فرزندان پسر می‌دانست و نگهداری دختران را مایه ننگ و به همین دلیل آنها را می‌کشتند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»؛ (سوره نحل آیه 58) و چون یکی از آنان را به (تولد) دختر بشارت دهند (از فرط غیظ و غضب) روی های شان سیاه گردد، در حالی که خشم گلویش را می‌فشارد.

«يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ (سوره نحل آیه 59) از بدی بشارتی که به او داده شده از میان قبيله خود متواری شود (و نمی‌داند) آیا او را با سرافکنگی نگاه دارد یا (زنده) در زیر خاکش نهان سازد. هان، بد قضاوتی می‌کنند.

قرآن عظیم الشان می فرماید: در زمان جاهلیت عرب وقتی برای ایشان خبر می آوردند که دختردار شدید از خشم سیاه می شدند، و از بدی خبری که به آنان داده شد و از فشار افکار عمومی که آن را بد می پنداشتند پنهان گشته، به فکر فرو می رفتند که آیا این نوزاد دختر را نگه دارند و ذلت و خواری دختر داری را تحمل کنند و یا هم زنده به گور شان سازند، همچنان که عادت اکثرشان در باره دختران متولد شده این بود. مفسرین در مورد زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت دلایل ذیل را عمده می شمارند:

- 1- دختران نقشی در اقتصاد و تولید نداشته و بار زندگی بودند؛ لذا قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...»، (سوره انعام آیه 151) و فرزندان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم.
- 2- در زمان جاهلیت معمولاً میان قبائل عرب جنگ و درگیری بود و سرنوشت و بقای قبیله در این جنگ ها رقم می خورد؛ لذا آنان برای این نبردها فرزندان شجاع و دلیر می خواستند، و این از عهده زنان و دختران خارج بود.
- 3- در جنگ ها، دختران اسیر می شدند و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند؛ از این رو برای آنکه دچار چنین مشکلی نشوند، خود آنها را زنده به گور می کردند.

اصطلاح دوران جاهلیت:

دوران جاهلیت از مفاهیم مصطلح در اسلام و نامی است که به حالت فکری مردم عرب قبل از ظهور دین مقدس اسلام داده شده است. این اصطلاح در قرآن هست اگر چه تفسیرهای متفاوتی از آن شده است.

سیرت نویسان و محققین نیز در برخی از نوشته خویش این کلمه را برای اشاره به جامعه عربستان قبل از اسلام بکار می برند. در دوران جاهلیت مردم شبه جزیره عربستان سعودی بت پرست بودند، و برای تعداد کثیری از بت ها مصروف عبادت بودند، و برایش قربانی می نمودند، با ظهور دین مقدس اسلام آئین بت پرستی برچیده شد. به طور کلی، آغاز و پایان دوران معروف به جاهلیت مورد اختلاف دانشمندان اسلامی است. برخی آن را فاصله میان نوح و ادریس، و برخی از علماء فاصله میان زمان موسی و عیسی دانسته اند، و برخی دیگری دوران جاهلیت را عصر عیسی علیه السلام تا محمد صلی الله علیه وسلم و گاه فتح مکه میدانند: (مراجعه شود به کتاب راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، صفحه ۱۶).

« وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ » (10) (و هنگامی که نامه های اعمال که هر بد و نیکی در آن نوشته شده گشوده می شوند و هریک به صاحب آن داده می شود. پس برخی نامه اعمالشان را به دست راستشان گرفته اند و برخی نامه اعمال را در دست چپ یا پشت سر گرفته اند.)

« وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ » (11) (و هنگامی که آسمان (مانند پوست حیوان) برکنده شود. یعنی: پارمپاره گردیده و از جا برکنده شود چنان که سقف از خانه و پوست از تن

گوسفند کشیده می‌شود.

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ» (12) (و هنگامی که دوزخ برافروخته و شعله‌ور شود). برای دشمنان الله به فروزشی سخت. قتاده می‌گوید: «دوزخ را خشم الله و گناهان بنی‌آدم برافروخته می‌گرداند».

«وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ» (13) (و هنگامی که بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می‌شود).

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ» (14) (هرکس آنچه را که آماده ساخته است می‌داند). یعنی: چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر کس با گشودن نامه‌های اعمال خود می‌داند که از خیر یا شرچه آماده کرده است.

در حدیث شریف به روایت عدی بن حاتم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجَمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ، فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةِ طَيِّبَةٍ». متفق علیه. «(هیچ کس از شما

نیست مگر این که خداوند متعال به زودی با او سخن می‌گوید به طوری که میان او و میان خداوند ترجمانی نیست پس به جانب راست خویش می‌نگرد و جز آنچه را که (از اعمال) پیش فرستاده است، نمی‌بیند و به جانب چپ خویش می‌نگرد پس جز آنچه را که پیش از خود (از اعمال) فرستاده است، نمی‌بیند آن‌گاه آتش به او روی می‌آورد. پس هر کس از شما که می‌تواند از آتش بپرهیزد - ولو با دادن پاره‌ای از خرمایی - ، اگر توانمندی صدقه خرما را نداشتید با سخن نیکو خود را از آتش دوزخ نجات دهید.».

وقتی این امور وحشتناک اتفاق افتاد مردم مشخص می‌گردند و هرکس می‌داند که برای آخرت خود چه تحفه ای آورده اند، و خوب و بدی را که انجام داده می‌داند. چون در روز قیامت آفتاب در هم پیچیده می‌شود و ماه بی نور می‌گردد و آفتاب و ماه در آتش انداخته می‌شوند.

حشر حیوانات در روز قیامت :

مفسرین مطابق آیات قرآنی و احادیثی نبوی می‌نویسند که : حیوانات نیز دارای روح هستند در روز محشر زنده می‌شوند و مورد حشر قرار می‌گیرند، ولی بعدا دوباره نابود می‌شوند و بهشت و جهنم فقط مخصوص انسان و جن است. در قرآن عظیم الشان آمده است که : «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (سوره انعام 38)

(یعنی: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها (نیز) گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده‌ایم سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.)

سوره التکویر

و نیز می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (سوره شوری 29). (یعنی: از نشانه‌های (قدرت) اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از (انواع) جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست.)

شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیه می گوید: حیوانات ؛ همه حشر می شوند چنانکه کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوی 248/4).

و چنان که در حدیث صحیح آمده: « إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَضِي لِلشَّاةِ الْجَحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ » (مسلم 2582) (الله تعالی قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.) و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است.

امام نووی با استناد به حدیث فوق می گوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد، و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنانکه الله تعالی می فرماید: « وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ » یعنی : سوگند به روزیکه در آن حیوانات حشر می شوند.

و علما می گویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص بعنوان مقابله بمثل است.

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ» (15) (سوگند به ستارگانی که واپس می‌روند).

«فَلَا أُقْسِمُ»: (برای تفصیل مراجعه آن شود به سوره : واقعه / 75 ، سوره حاقه / 38 ، سوره معارج / 40 ، سوره قیامه / 1 و 2) .

« الخُنُوسِ » : جمع خائِس ، واپس روندگان . واپس ماندگان . مراد همه ستارگان است که با طلوع آفتاب ، از دیدگان ما انسانها ، انگار خویشتن را واپس می‌کشند ، و به درون لانه‌های خود می‌خزند

« الْجَوَارِ الْكُنُوسِ » (16) (ستارگان) سیار نمانند. حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند،

« الْجَوَارِی » : جمع جاریه ، روندگان . سیارگان . در رسم الخط قرآنی یاء آن برای تخفیف حذف شده است . « الْكُنُوسِ » : جمع کانس ، پنهان شونده .

«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ» (17) (و سوگند می خورم به شب چون روی بیاورد. و گفته شده که «عسَس» به معنی «پشت کننده» می باشد.)

مفسرین می نویسند که : «عسَس اللیل» . از الفاظ اضداد است. و ابن‌کثیر در تفسیر خویش که : (معنای روی آوردن در اینجا مناسبتر می‌نماید.) .

« وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ » (18) (و به صبح وقتی که نشانه های آن آشکار می گردد و روشنایی اش به تدریج سیاهی شب را بشکافد تا این که کامل می گردد و آفتاب طلوع می کند. این ها نشانه های بزرگی هستند که خداوند برای بزرگی و شکوه و محفوظ بودن قرآن از هر شیطان رانده شده ای به آنها قسم خورده است .) .

« تَنَفَّسَ » : نفس کشید . دمیدن گرفت . انگار صبح شخصی است که از فشار غم رها و نفس راحتی می‌کشد . مراد روشن شدن است (مراجعه شود سوره : مدثر / 34) .

«**إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ**» (19) (بی گمان قرآن بر خوانده ی فرستاده بزرگواری است و او جبرئیل علیه السلام است که قرآن را از سوی خدا نازل کرده است، همان طوری که خداوند متعال می فرماید:

«**ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ**» (20) او نیرومند است و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت والائی است».

«**مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ**» (21) «مُطَاعٌ»: فرمانروا. اطاعت شونده. «ثَمَّ»: آنجا. مراد عالم بالا و ملکوت اعلی است که اصل آن را الله می داند و بس.

در ملکوت اعلی از جبرئیل اطاعت می شود چون او از فرشتگان مقرب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری می شود. و امانتدار است و هرچه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام می دهد. این ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت می نمایند. خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است. و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم ترین و شریف ترین پیام ها می گمارند. پس وقتی که فضیلت فرشته ی حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است نیز بیان کرد و فرمود:

«**وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ**» (22) (و همدم و معاشر شما (محمد پسر عبدالله) دیوانه نیست، (و خوب او را می شناسید و به عقل و شخصیت و بزرگی او اعتراف دارید). محمدصلی الله علیه وسلم دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب می کنند، می گویند و تهمت هایی به او بر می بندند و می خواهند با این گفته ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد صلی الله علیه وسلم از همه مردم عاقل تر و راستگوتر است.

«**صَاحِبٌ**»: دوست و رفیق. مُصَاحِبٌ و مُعَاشِرٌ. تعبیر صاحب، اشاره به این است که او سالیان دراز در میان قریشیان زندگی کرده بود و او را امین می نامیدند، و تا وحی برای وی نیامده بود او را خردمند و هوشمند و فرزانه می دانستند، ولی پس از آن دیوانه اش قلمداد می کردند.

«**وَلَقَدْ رَأَهُ بِالأُفُقِ المُبِينِ**» (23) (و محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه (کنار، طرف، حاشیه) روشن و آشکار که با چشم دیده می شود دیده).

محمد به طور مسلم جبرئیل را در کرانه روشن (عالم بالا، در سدره المُنْتَهی، به صورت فرشتگی خود) مشاهده کرده است، (رأی محمد صلی الله علیه وسلم جبریل علی صورته التي خلق علیها). یعنی نبی علیه السلام حضرت جبریل را به شکل دید که خداوند او را به همان شکل خلق نموده است. (تفسیر جلالین)

قابل تذکر است که جبرئیل فقط اوقات نزول وحی بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم وارد می شد؛ چرا که در موارد بسیار در روایات داریم که مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه

وسلم مشغول فلان کار بود که جبرئیل بر او نازل شد. این گویای این مطلب است که جبرئیل در همه حال همراه آن حضرت نبود، اگر جبرئیل در همه حال همراه پیامبر بود دیگر نزول معنی نداشت؛ زیرا نزول به این معنی است که مرتبه بالا بوده و به مرتبه پایین نازل شده و در صورتی که او همراه پیامبر باشد دیگر نزول معنی ندارد. همراه بودن و نبودن جبرئیل در بشری بودن نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم تأثیری ندارد، مگر جبرئیل، کسی جز حامل وحی به رسول خدا است؟ چه تلازمی بین همراهی جبرئیل و ملک بودن رسول الله (ص) وجود دارد؟!

« وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ » (24) او (که محمد امین است ، مطالب وحی آسمانی را بر شما پوشیده نمی‌دارد ، و از اعلام آن دریغ نمی‌ورزد و) نسبت به شما درباره غیب بخل نشان نمی‌دهد .

« الْغَيْبِ » : مراد وحی ، یعنی هر آن چیزی است که درباره روز قیامت ، ذات و صفات الله ، بهشت و دوزخ ، فرشتگان ، و غیره از سوی خدا به پیغمبر ابلاغ می‌شده است .

« ضَنِينٍ » : بخیل . تنگ‌چشم . هدف اصلی آیه این است که : پیغمبر اسلام در تبلیغ و تعلیم مطالب وحی ، کمترین تعلل و قصوری نمی‌کند و هر چیزی را که بداند به شما می‌آموزد، و مانند کاهنان و ساحران نیست که آموخته‌های خود را به دیگران منتقل نکند .
« وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ » (25) (و آن (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست . ای غافلان به کجا می‌روید؟!) در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن عظیم الشان کلام الله است ، چرا که محتوایش نشان می‌دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است ، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده .

در اینجا مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار داده بایک استفهام توبیخی می‌گوید:

« فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ » (26) (پس کجا می‌روید ؟) محمد با بیان حجّت و رساندن حق و حقیقت بر شما اتمام حجّت کرده است. پس هر جایی و راهی که بروید، گمراهی و سرگشتگی است .) در آیه بعدی می‌فرماید :

« إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ » (27) « آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست .»
وبدین ترتیب همه را اندرز می‌دهد، هشدار می‌دهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند .
- از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها « فاعلیت فاعل » کافی نیست بلکه « قابلیت قابل » نیز شرط است ، در این آیه می‌افزاید: قرآن مایه بیداری است « برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد.»

« لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ » (28) « برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود.» آیه قبل عمومیت فیض هدایت الهی را بیان می‌کند، و این آیه شرط بهره‌گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

اسباب نزول این آیه :

ابن جریر وابن حاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند : زمانیکه آیه : « لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ » نازل شد : ابوجهل گفت : این امر مربوط به ماست؛ اگر بخواهیم، با استقامت می شویم و اگر نخواهیم، نمی شویم! پس خداوند جلّ جلاله نازل کرد: «شما نمی خواهید مگر آن که خداوند پروردگار عالمیان بخواهد». پس، از تعمق در سبب نزول این آیه به يك نکته مهم می رسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلا زید در زندگی خود چه کارهایی می کند آن گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها را در عرصه واقع نمایان ساخته است.

قضا و قدر :

در مورد تفسیر آیه « وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » (یعنی: و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند، پروردگار جهانیان، اراده کند و بخواهد.) مفسرین می فرمایند: این مسئله مربوط است به قضا و قدر و لذا باید فهم عمیقی از قضا و قدر داشت تا مفهوم آیه واضح گردد، و مسئله قضا و قدر بسیار گسترده است و نیاز به درک مسئله دارد و ما توصیه می کنیم که زیاد وارد چنین موضوعاتی نشوید زیرا که علما از پرداختن به این مسائل نهی کرده اند و گاه سوالاتی بدون جواب برای آنها نیز پیش می آید.

ولی اگر بخواهیم اشاراتی مختصر به مسئله قضا و قدر بیافکنیم، در ابتدا باید مراتب چهارگانه قضا و قدر را و ارتباط آن چهار مرتبه با هم را درک نمود:

- 1- اول اینکه خداوند سبحان به تحقیق آنچه را که واقع شده است و یا در آینده بوقوع می پیوندد را می داند.
- 2- خداوند متعال هر چیزی را تقدیر نموده، (در لوح محفوظ) نوشته است.
- 3- ایمان به اراده برگشت ناپذیر الهی و آن اینکه آنچه را بخواهد خواهد شد و هر آنچه نخواهد، وجود نخواهد یافت.
- 4- ایجاد و خلق کردن از جانب خداوند است. و آنچه را اراده کند خلق می کند و آنچه را نخواهد خلق نمی کند.

حال با توجه به این مراتب، قضا و قدر تغییر ناپذیر است، ولی شما باید دقت کنید که چون الله تعالی عالم به آینده انسانهاست و از طرفی انسانها را مختار آفریده، بنابراین الله تعالی می داند که مثلا فردا شما چه کارهایی انجام می دهید و الله نیز آن کارها را از روز اول در لوح محفوظ ثبت کرده است و به اصطلاح تقدیر نموده است. فرض نمایید دو برادر وجود داشته باشند، الله تعالی از ازل می دانست که مثلا یکی از آنها با اراده خود راه شرک و کفر را ترجیح داده و نیز حتی با وجود اینکه راه اسلام را به وی نشان داده و هموار ساخته است، وی با اختیار خود آنرا بر نمی گزیند، بنابراین الله

تعالی در لوح محفوظ راه شر را که خودش آنرا برگزیده است می نویسد ولی برادر دیگری با اختیار خود تسلیم حق می شود و راه اسلام را برمی گزیند و الله تعالی نیز چون از ازل این موضوع را می داند لذا آنرا در لوح محفوظ می نویسد که این برادر راه سعادت را طی کند، بنابراین انسانها مختارند تا راه شر یا خیر را خود انتخاب نمایند، چنانکه الله تعالی می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (سوره انسان 3) یعنی: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس و کافر. «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (سوره کهف 29) یعنی: بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می خواهد کافر گردد!»

حال اگر به آیه مذکور در سوال بازگردیم، متوجه خواهیم شد که بنا به توضیحات فوق، اراده انسانها زمانی کارساز خواهد شد که الله تعالی نیز بدان اذن دهد، یعنی انسانها مختارند تا تصمیم بگیرند و اعمال مورد نظرشان را انجام دهند، بعد از اقدام به تصمیم گیری از سوی خود اراده می کنند تا تصمیم خود را عملی نمایند ولی در این میان هنوز اراده الله تعالی حاکم است و باید الله تعالی اراده نماید تا اراده انسانی که با اختیار خود تصمیم به کاری گرفته است، به مرحله عمل برسد. یعنی اراده انسانها تنها عامل انجام عمل نیست بلکه اذن الله تعالی بر تصمیم انسانها شرط است. فرض نمایید شخصی تصمیم دارد به مسافرت رود و لذا خود را آماده می کند و اسباب سفر را نیز مهیا می سازد در این میان اگر الله تعالی اراده کردند تا اراده آن شخص عملی شود، در اینصورت شخص می تواند به مسافرت برود اگر الله تعالی بنا به حکمت خود چنین اراده ای نداشتند، شخص هرچند که تصمیم به سفر کرده و حتی مقدمات آنرا آماده کرده است ولی موفق نمی شود که به مسافرت خود برود و اینجاست که گفته می شود الله تعالی چنین اراده کردند که اراده شخص تصمیم گیرنده به مسافرت عملی نشود.

خلاصه اینکه برای انجام گرفتن هر عملی از سوی انسانها دو شرط لازم است:

- 1- ابتدا انسان با اختیار خود تصمیم به انجام عملی می گیرد.
- 2- بعد از آن الله تعالی باید اراده نمایند تا تصمیم گرفته شده از سوی انسان عملی شود. لذا اگر کسی تصمیم به انجام عملی نگیرد، عمل نیز صورت نمی پذیرد و همچنین اگر تصمیم گرفت تا عملی را انجام دهد تا الله تعالی نیز اجازه ندهد عمل وی صورت نمی پذیرد.

و بر همین اساس است که اهل سنت و جماعت معتقد است که الله تعالی خالق اعمال انسانها است و فعلی که ما انجام می دهیم توسط ما کسب می شود ولی خالق آن افعال الله تعالی هستند. ما تصمیم می گیریم و اسباب رسیدن به هدف را مهیا کرده و نتیجه کار بستگی به اراده الله تعالی دارد مانند شخصی که تصمیم به خودکشی کرده و خود را از ساختمانی به پایین می اندازد ولی بعدا متوجه می شویم که او هنوز زنده است و نمرده و یا شخصی که سم می خورد ولی زنده می ماند و این دلیلی است بر اینکه الله تعالی اراده نکرده بودند تا تصمیم شخص جهت خودکشی عملی شود و اراده شخص جهت خودکشی

مورد اذن الله تعالى واقع نشد.

پس، از تعمق در این آیه به یک نکته مهم می‌رسیم و آن موقوف بودن مشیت بشری به مشیت الهی است. البته این به معنای مجبور بودن انسان نیست زیرا حق تعالی به علم ازلی خود دانسته، سپس اراده کرده و قدرتش را بر آن امر نمایان ساخته است پس علم وی کشف کننده است نه اجبار آور. و باید دانست که یکی از سنت های الهی اینست که معمولاً اراده ای که انسانها می‌گیرند، الله تعالی نیز بدان اذن می‌دهد مگر اینکه مقتضای حکمت ایشان خلاف آن باشد تا انسانها در اوج اختیار باشند و در اعمال خود مختار و مسئول باشند. یعنی خداوند متعال به علم ازلی خود دانسته است که مثلاً احمد در زندگی خود چه کارهایی می‌کند آن‌گاه تحقق کارهای او را اراده کرده و سپس به قدرت خویش آن کارها را در عرصه واقع نمایان ساخته است. مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفت ورزد. این آیه و امثال آن ردی است بر دو فرقه قدریه و جبریه که خواست و مشیت خدا را نفی می‌کنند.

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (29) (درحالیکه نمی‌توانید بخواهید مگر آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد).

خداوند متعال به «الخنس» سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می‌روند و آن ستارگان هفتگانه سیار هستند که عبارتند از: «آفتاب»، «مهتاب»، «زهرة»، «مشتري»، «مريخ»، «زحل» و «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به همراه همه ستارگان و افلاک.

و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این هفت ستاره این گونه هستند. پس خداوند به این‌ها در حال بازماندن و حرکت کردنشان و پنهان شدنشان سوگند خورده است، و احتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

جبریل آمین حامل قرآن و سایر کتب آسمانی

قبل از همه باید گفت که جبرئیل، یکی از چهار فرشته مقرب در ادیان ابراهیمی است، رابط میان خداوند و پیامبران به شمار می‌آید.

در تاریخ یهودیت و مسیحیت و دین مقدس اسلام از نقش جبرئیل بسیار نقل شده است. در میان انسانها جز رسول خدا صلی الله علیه وسلم کسی نمی‌تواند فرشتگان و از جمله جبرئیل علیه السلام را به صورت و شکل حقیقیشان ببیند، زیرا خداوند چنین قدرتی را به آنها نداده که بتوانند آنها را ببینند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرتبه جبرئیل را با شکل واقعی خود در حالت بیداری ملاقات کرده:

بار اول: سه سال بعد از بعثت. در صحیح بخاری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: روزی در حال راه رفتن صدایی به گوشم رسید، سرم را بلند کردم، دیدم همان فرشته‌ای بود که در غار حراء نزد من آمده بود، روی کرسی‌ای در میان زمین و آسمان قرار داشت، از دیدن آن صحنه دچار ترس و وحشت شدم. به خانه برگشتم و گفتم: روی من چادر یا لحافی بیندازید. بخاری: (27/1 شماره: 4).

سوره التکویر

بار دوم: زمانی که جبرئیل رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سوی آسمانها برد (معراج)، و در «سوره نجم» به این دو مرتبه اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (نجم: 5-17). یعنی: (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد. در حالی که او در جهت بلند (آسمان رو به روی بیننده) قرار داشت. سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود. آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می‌کنید؟ او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدره المنتهی. بهشت که منزل (و مأوای متقیان) است در کنار آن است. در آن هنگام، چیزهائی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود. چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت، و سرکشی نکرد.

پروردگار با عظمت ما جبریل امین را در قرآن عظیم الشان به صفت‌های عظیم و بزرگی توصیف فرموده است: چنانکه می‌فرماید: «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس واللیل إذا عسعس والصبح إذا تنفس إني لقول رسول كريم ذي قوة عند ذي العرش مكين مطاع ثم أمين.» (سوره التکویر 15 - 21). (چنین نیست، قسم یاد می‌کنم به ستارگان باز گردنده، که بگردش آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند، قسم به شب تار هنگامی که روی جهان را تاریک گرداند، قسم به صبح روشن که دم زند، که همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق است که فرشته با قوت و قدرتست، و نزد خدای مقتدر عرش با جاه و منزلت است، و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست).

صفت اول:

قدرت:

صفت اولی جبریل امین قدرت بودن او است، قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «ذی قوه عند ذی العرش». (سوره التکویر 20). [او دارای نیرو و قدرتی است که توانائی حمل قرآن و آنچه به او امر شود را دارد، و او نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکانت است]، «ذی العرش» (صاحب عرش و آنها خداوند عز وجل میباشد)، «ذی قوه» (فرشته نیرومند و با قدرت است).

صفت دوم:

منزلت «مکین»: (نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکانت است). یعنی صاحب منزلت و مکانت نزد خداوند که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمرسد.

صفت سوم:

طاعت «مطاع». (در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است). تمامی فرشتگان به امر و فرمان خداوند از جبریل اطاعت می کند .

صفت چهارم:

أمانت «آمین». (در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنچه به او امر شود آمین است) .

یعنی بر وحی آمین است، هیچ چیزی از آنرا کم و زیاد نمکند بلکه آنرا همچنانکه خداوند نازل کرده مبرساند .

محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را مشاهده نمود: باریتعالی می فرماید: «وما صاحبکم بمجنون». (سوره التکویر 22) . (دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده اید (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست) . و ای مردم (همنشین شما) محمد (دیوانه نیست) طوری که شما میبندارید ای کفار.

چنانکه کفار می گفتند: محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه است . « ولقد رءاه بالأفق المبین» (سوره التکویر 23) . (به یقین محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را به صورتی آشکار در بالاترین آفق دید) .

سایر فرشتگان :

1 - میکائیل مأمور است به نزول باران از آسمان که آنرا سوق میدهد در حالیکه خداوند سبحانه به او فرمان داده است .

2 - اسرافیل که مأمور به دمیدن در شیپور است وقتی خدای تعالی بخواهد مردم را از قبرهایشان برانگیزد و جسد ها از قبرها می رویند و کامل می شوند و چیزی بجز روح باقی نمی ماند، در این وقت اسرافیل به فرمان خداوند در شیپور می دمد و ارواح به اجسادی داخل می شود که از قبرها روئیده بود و بلند شده بودند، سپس به جایی که خداوند به آنان فرمان داده می راند .

خداوند تعالی می فرماید: «یوم یخرجون من الأجداث سراعاً کأنهم إلی نصب یوفضون». (سوره المعارج 43) . (آن روزی که بسرعت و شتابان از قبرهایشان بیرون می آیند، گویا آنان بسوی بتهایی که می پرستیدند می شتابند) .

- فرشتگانی هستند که مأمورند به نطفه در شکم مادر چنانکه در حدیث عبدالله بن مسعود آمده که گفت: حدثنا رسول الله وهو الصادق المصدوق: «إنَّ أحدکم یجمع خلقه فی بطن أمه أربعین يوماً نطفة ثم یكون علقة مثل ذلك ثم یكون مضغة مثل ذلك ثم یرسل إلیه الملك فینفخ فیهِ الروح ویؤمر بأربع کلمات بکتب رزقه وأجله وعمله وشقی أو سعید» (منفق علیه) . فرستاده الله بما فرمود و اوست پیغمبر راستگو و تصدیق شده: محققاً خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام مگیرد:

چهل روز بحالت نطفه است، پس از آن لخته ای از خون میشود در چهل روز، پس از آن تکه گوشتی می شود در چنین مدتی، پس از سه چهل روز (که جمعاً صد و بیست روز

سوره التکویر

خواهد بود) خدایتعالی فرشته ای بسوی او می فرستد تا در آن روح بدمد، و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: نوشتن روزیش، مدت عمرش، کردارش، و اینکه بدبخت یا نیکبخت است. خداوند سبحانه و تعالی این فرشته را به این امر مهم و بزرگ به طرف او می فرستد .

- فرشتگانی هستند که به قبض و گرفتن روح و جانها مأمورند تا اینکه عمر او پایان یابد، و در اینجا (ملك الموت) فرشته مرگ است، چنانکه خدا می فرماید: ﴿قُلْ يَتُوفَاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾ . (سوره السجدة 11) . (ای رسول ما بگو: فرشته مرگ جان شما را میگیرد) . و فرشته مرگ (ملك الموت) با خود همراهانی دارد.

- فرشتگانی هستند که به حفظ و نگهداری اعمال و کردار بنی آدم مأمورند، چنانکه در حدیث آمده: « يتعاقبون فيكم ملائكة بالليل وملائكة بالنهار » . (منفق علیه) . فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می شوند، گروهی شب می آیند و گروهی روز می آیند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات :

- معلومات مؤجز
- آشنایی باسوره
- وجه تسمیه
- فضیلت آن
- فضیلت تلاوت این سوره
- ترجمه مؤجز
- محتوا سوره
- سیاق های سوره تکویر
- نکات اخلاقی و اجتماعی سوره تکویر
- تفسیر سوره تکویر
- فضیلت دختران
- بهانه زنده به گور کردن دختران
- اصطلاح دوران جاهلیت
- حشر حیوانات درروز قیامت
- جبریل آمین حامل قرآن وسایر کتب آسمانی
- چگونگی قصاص حیوانات درروز حشر
- قصاص میان حیوانات چگونه واقع می شود؟

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف واسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری